

بررسی و نقد مقاله «به سوی هرمنوتیک

بین‌الاهیاتی؛ مطالعه موردی خوانش از داستان‌های

[حضرت] یوسف»*

سبحان رنجبرزاده (نویسنده مسئول)**

محمد غفوری نژاد***

مرتضی پیرو جعفری****

چکیده

شیرین شفایی در مقاله «به سوی هرمنوتیک بین‌الاهیاتی؛ مطالعه موردی خوانش از داستان‌های یوسف» قصد دارد از طریق تفسیر بینامتنی قرآن و کتاب مقدس تأثیر دو مقوله الهیاتی وحی و نبوت بر داستان حضرت یوسف علیه السلام در این دو کتاب و خوانش پیروان اسلام و یهود از آن را بررسی کند. به اعتقاد وی از آنجا که داستان یوسف علیه السلام در کتاب مقدس تکوینی الهی- بشری است در بازتاب جنبه‌های انسانی داستان این پیامبر الهی قوی‌تر بوده و چون داستان یوسف علیه السلام در قرآن حاصل وحی مستقیم خداوند است، جنبه‌های الهی قصه وی را بهتر بازتاب داده است. از این رو با کنار هم قرار دادن این دو متن مقدس می‌توان هر دو جنبه الهی و بشری این ماجرا را بهتر درک کرد. از سوی دیگر در نگاه وی مسلمانان با تحمیل آموزه عصمت انبیاء بر متن قرآن کریم یوسف علیه السلام را از جایگاه بشری خارج ساخته و او را همچون یک فرشته تصور کردند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی به نقد آراء وی پرداخته و در نهایت مشخص شده که مهم‌ترین آسیب‌های پژوهش وی اطلاعات نادرست درباره کتاب مقدس، عدم نگاه کل‌نگر به آیات قرآن و برداشت غیرصحیح از آموزه عصمت انبیاء می‌باشد.

کلید واژه‌ها: داستان یوسف علیه السلام، تفسیر بینامتنی، هرمنوتیک بین‌الاهیاتی، قرآن و کتاب مقدس،

عصمت انبیاء.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی و پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران/
so.ranjbarzade@mail.um.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران/ghafoori@urd.ac.ir

**** دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی و پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران/
morteza.peirojafari@mail.um.ac.ir

قصه یا داستان به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای انتقال پیام جایگاه مهمی در کتب آسمانی داشته است؛ به همین جهت محققان و پژوهشگران در سال‌های اخیر با اهداف گوناگونی درصدد مطالعه تطبیقی این مؤلفه در کتب آسمانی برآمدند. مقاله «به سوی هرمنوتیک بین‌الاهیاتی؛ مطالعه موردی خوانش از داستان‌های یوسف»^۱ از «شیرین شفایی»^۲ تلاشی است در همین حوزه که در کتاب «مطالعه کتاب مقدس در بافت اسلامی؛ گفتگوهای قرآنی»^۳ به چاپ رسیده است. این کتاب مجموعه مقالات کنفرانسی است که در سال ۲۰۱۵ به میزبانی مرکز مطالعات اسلامی-مسیحی دانشگاه آکسفورد برگزار شده است.

شفایی در ابتدای مقاله خود توضیح می‌دهد که اگرچه قرآن و سفر پیدایش در کتاب مقدس عبری هر دو داستان یک پیامبر یعنی حضرت یوسف علیه السلام را روایت می‌کنند، اما هر یک راهبردهای روایتگری متفاوتی اتخاذ کرده‌اند و این تفاوت منجر به اختلاف عمیق در مفاهیم الهیاتی سنت قرآن و کتاب مقدس شده است.

او هدف مقاله خود را بررسی این تفاوت‌ها و پیامدهای آن و ارائه روشی برای مطالعه متن مقدس یک دین در بافت متن مقدس دینی دیگر معرفی می‌کند. از آنجایی که روش پیشنهادی وی متمرکز بر رابطه میان راهبردهای روایتگری و مفاهیم الهیاتی است آن را «هرمنوتیک بین‌الاهیاتی» نامیده است. (Shafaie, 2018: 46)

1. Toward inter-theological hermeneutics; A case study in reading between the Joseph stories.

۲. شیرین شفایی فارغ‌التحصیل کارشناسی فلسفه و کارشناسی ارشد فلسفه هنر از دانشگاه تهران می‌باشد. او همچنین در مقطع کارشناسی ارشد در رشته سیاست خاورمیانه و مقطع دکتری در رشته علوم سیاسی در مؤسسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن تحصیل کرده و عنوان رساله دکتری وی «روایت‌های جنگ معاصر ایران: تحلیل گفتمان دیالکتیکی» بوده است. شفایی پس از اخذ مدرک دکتری به عنوان پژوهشگر پسادکتری در مرکز مطالعات اسلامی-مسیحی دانشگاه آکسفورد و مدرس سیاست خاورمیانه در مؤسسه مطالعات شرقی و آفریقایی اشتغال داشته است. با اینکه اکثر آثار او در حوزه علوم سیاسی و فلسفه هستند، مطالعات کتاب مقدس یکی از علاقه‌مندی‌های پژوهشی او به شمار می‌آید. (<https://cmcsxford.academia.edu/ShirinShafaie>)

3. Reading The Bible in Islamic context; Qur'anic Conversations.

مسئله پژوهش حاضر این است که شیرین شفایی در مطالعه تطبیقی خود چه مدعیاتی مطرح کرده و چه نقدهایی بر مدعیات او وارد است؟ لذا با روش تحلیلی، انتقادی به بررسی مقاله وی پرداخته شده است. لازم به ذکر است این مقاله تاکنون در مقاله‌ای مستقل مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و به همین جهت پژوهش حاضر پیشینه‌ای ندارد.

۱. هرمنوتیک بین‌الهیاتی

شفایی توضیح می‌دهد که مقصود او از هرمنوتیک، «هرمنوتیک پل ریکور»^۱ است. ریکور، فرایند تفسیر را در سه مرحله تعریف می‌کند؛ «تبیین»، «فهم» و «به خود اختصاص دادن».

در نگاه او مفسر کار خود را ابتدا با یک فهم اولیه و حدس یا پیش‌داوری آغاز می‌کند و بر اساس تحلیل ساختارهای زبانی به «تبیین» معنای متن می‌پردازد؛ در مرحله دوم که «فهم» نامیده شده مفسر باید بکوشد تا به جهان متن دست یابد.

منظور از جهان متن مجموع محکی‌ها، مصداق‌ها یا مدلول‌های خارجی متن است. مرحله سوم از تفسیر «تصاحب» است که در آن مفسر به معنای خاص متن برای خود می‌رسد، این معنای خاص ناشی از به فعلیت رسیدن و گسترش امکان‌های پیشین مفسر است (ر.ک: الهی‌راد، ۱۳۹۵: ۱۷۸-۱۷۲).

بر این اساس، شفایی معتقد است در فهم متون مقدس عنصر ایمان نقش مهمی ایفاء می‌کند، ایمان خوانندگان به تقدس متون دینی ایشان موجب معناداری این متون می‌شود.

در واقع از نظر او پیروان یک دین با پیش‌فرض‌های الهیاتی خاصی به خوانش متون دینی خود می‌پردازند و چون معنایی که در نهایت و در مرحله «تصاحب» به آن می‌رسند ناشی از به فعلیت رسیدن امکان‌های پیشین آنان است تفسیر آنان به کلی تحت‌تأثیر این پیش‌فرض‌های الهیاتی قرار می‌گیرد. اما در هرمنوتیک بین‌الهیاتی باید تلاش نمود تا خارج از دریچه باورهای الهیاتی خود به متون

1. Paul Ricœur.

مقدس ادیان دیگر نگریده و از تحمیل باورهای خویش بر این متون خودداری کرد؛ در این صورت است که می‌توان تعامل و گفتگوی متون دینی مختلف را برقرار نمود. (Shafaie, 2018: 46)

به همین منظور وی سعی کرده با این روش تأثیر دو مقوله الهیاتی یعنی وحی و نبوت را بر نحوه روایتگری داستان یوسف علیه السلام در قرآن و کتاب مقدس و خوانش پیروان اسلام و یهود را از این داستان بررسی نماید.

۲. تفسیر بینامتنی داستان یوسف در قرآن و کتاب مقدس

«بینامتنیت»^۱ نام نظریه‌ای در حوزه مطالعات ادبی است که بر اساس آن متن‌ها در ارتباط وثیق و استواری با یکدیگر قرار دارند. متن‌های پسین همواره متن‌های پیشین را در نظر داشته و بر پی و بنیان آن‌ها تولید شده و شکل می‌یابند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷)، از این رو برای فهم صحیح و کامل معنای متن ناگزیر از رجوع به پیش-متن‌های آن هستیم.

برخی معتقدند کتاب مقدس عبری و مسیحی از پیش متن‌های قرآن هستند و قرآن دادوستد بینامتنی با این متون داشته است. در نتیجه برای فهم و تفسیر قرآن می‌توان به این متون رجوع کرد. شفایی که از طرفداران این دیدگاه است در خصوص تفسیر بینامتنی داستان یوسف علیه السلام در قرآن و کتاب مقدس نوشته است:

خوانش داستان یوسف در کتاب مقدس در گفتگوی با داستان وی در قرآن به ما کمک می‌کند تا شناخت جامع‌تر و کامل‌تری از شخصیت یوسف به دست آوریم. شناخت یوسف در بافت کتاب مقدس اطلاعات زیادی درباره جنبه‌های الهی داستان وی در اختیار ما نمی‌گذارد و همین‌طور شناخت یوسف در بافت اسلامی اطلاعات زیادی درباره جنبه‌های مادی [انسانی] به ما نمی‌دهد. خوانش هر دو روایت در گفتگوی با یکدیگر منجر به فهم دقیق‌تر و جامع‌تر از این داستان و پیام‌های وجودی و الهیاتی آن خواهد شد. (Shafaie, 2018: 45)

1. Intertextuality.

بررسی و نقد:

اگر چه قرآن کتاب مقدس عبری یا تورات را به طور فی الجمله در این آیات تصدیق رده است:

- «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (آل عمران: ۹۳)
- «وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ». (مائده: ۴۳)

و می توان از آن در تفسیر قرآن بهره برد، اما برای استفاده از تورات در تفسیر قرآن باید به نکاتی توجه داشت:

۱. روشن است این امکان، زمانی فراهم است که گزاره‌های قرآنی در تضاد با گزاره‌های کتاب مقدس نباشند. در صورت تضاد طبیعتاً متنی که از حجیت کم‌تری برخوردار است کنار گذاشته می‌شود. مثلاً قرآن هرگاه یادی از یکی از پیامبران دارد، همراه با احترامات و تکریم بسیار است، اما در تورات، داستانی از داستان‌های پیامبران را نمی‌بینیم مگر آنکه پر از اهانت و تحقیر است که گاه به حدّ ابتذال می‌رسد و همراه با نکوهش‌هایی که هرگز شایسته بندگان مخلص الهی نیست. نوح شیخ‌الانبیا در توصیف تورات این گونه است: مردی شرابخوار و بی‌آبرو که از هیچ زشتی و پلشتی^۱ پروا ندارد (معرفت، ۱۳۸۵: ۴۲)، در حالی که قرآن در توصیف ایشان می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ * وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ * وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ». (صافات: ۸۱-۷۵)

۲. باید توجه داشت که منوط کردن امکان فهم قرآن به آگاهی از کتاب مقدس به هیچ وجه صحیح نیست. آگاهی از کتاب مقدس ممکن است اطلاعات بیش‌تری درباره موضوع بحث آیات قرآن در اختیار ما قرار دهد، اما این بدان معنا نیست که بدون رجوع به کتاب مقدس قرآن قابل فهم نمی‌باشد، زیرا با توجه به اینکه زبان قرآن به دلایل متعدد زبان نوشتاری است (رک: آجیلیان، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۵۴) آن سطح از

۱. رک: سفر پیدایش، ۹: ۲۴-۱۸.

اطلاعات فرامتنی که برای فهم درست مراد خداوند نیاز بوده است، در متن وجود دارد. بر این اساس، اگرچه اطلاعات بیرونی از فرامتن در فهم تفصیلی و معرفت ثانویه از متن می‌تواند تأثیرگذار باشد، در فهم معنای مراد الهی از آیات (معنای قصدی) تأثیرگذار نیست. (آجیلیان، ۱۳۹۶: ۲۲۵)

۳. اصلی‌ترین هدف از بیان قصص در کتاب مقدس عبری تبیین و حفظ جایگاه بنی اسرائیل است. قومیت بنی اسرائیل در این قصص بسیار مورد توجه بوده و اساساً قصص به گونه‌ای نوشته شده است که افتخارات بنی اسرائیل را مشخص سازند،^۱ در صورتی که اصلی‌ترین هدف قرآن از بیان قصص هدایت و تربیت انسان است؛ چنان که بعد از بیان داستان یوسف علیه السلام آمده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱)؛ یعنی این داستان عبرت یا محل عبور بوده و هدف از بیان آن پندآموزی است. (قیومی، ۱۴۰۰)

با توجه به هدف قرآن از بیان قصص، طبیعی است که تنها وقایعی که جنبه تربیتی و هدایتگری داشته باشند در روایت قرآن جای می‌گیرند، لیکن در تورات برای تبیین تاریخ قوم یهود به ناچار اطلاعات فراوانی از نسبت و اسامی افراد ارائه شده است. برای مثال داستان یوسف علیه السلام در سفر پیدایش مملو از اسامی است و نسبت‌ها به صورت کامل و آشکار بیان شده است حتی نوه و نتیجه یعقوب علیه السلام و پسر و نوه یوسف علیه السلام مشخص شده و نسب‌ها به شکل طولانی آمده است تا ارتباطشان با یکی از اجداد یعقوب علیه السلام و یوسف علیه السلام مشخص شود. (ر.ک: سفر پیدایش، ۴۶: ۸-۲۵) این در حالی است که در قرآن کریم برای افزایش جنبه هدایتگری تنها به بیان نکات کلیدی بسنده شده است. (اشرفی و دهقانی، ۱۳۹۶: ۸۴ و ۸۷)

۱. به عنوان مثال جنگ‌های ذکر شده بنی اسرائیل در تورات با سایر اقوام بومی منطقه همچون امالقه، بنی عمون، مؤاب و یا کنعانیان که مانع رسیدن بنی اسرائیل به سرزمین مقدس به شمار می‌آمدند، در همین راستا داستان پردازی شده است. برای نشان دادن برتری بنی اسرائیل بر سایرین داستان‌هایی در مورد ریشه و نیای این اقوام ذکر شده که نشان از برحق بودن بنی اسرائیل در جنگ‌های مذکور و مستحق مرگ دانستن سایر اقوام است. همچون داستان هم‌بستری لوط با دخترانش که منشأ پیدایش دو قوم بنی عمون و مؤاب شد. (ر.ک: سفر پیدایش ۱۹؛ سفر اعداد ۲۱ و سفر تثیبه ۲۳)

این تفاوت هدف از بیان قصص موجب می‌شود هر یک از قرآن و کتاب مقدس در شرح قصص یکدیگر کارایی تام نداشته باشند.
شفایی در ادامه مقاله می‌نویسد:

بسیاری از کتاب‌های کتاب مقدس عبری، از جمله سفر پیدایش، به ترتیب تاریخی روایتگری شده‌اند. این مسئله به خواننده کمک می‌کند تا معانی را [از خود] متن استنتاج کند. به بیان دیگر سفر پیدایش تنها متضمن نقل وقایع نیست، بلکه روایتی است از رویدادهای بشری و الهی که به شکل تاریخی مرتب شده است. در مقابل، محتوای سوره‌های قرآن از نظر زمانی و تاریخی ارتباطی با یکدیگر ندارند. با این حال قرآن هم تنها در بردارنده وقایع گوناگون [که ارتباطی با یکدیگر ندارند] نیست. در قرآن معانی و پیام‌ها به شکل واضح در ساختار داستان‌ها گنجانده شده‌اند. (Shafaie, 2018: 47-48)

۳. هرمنوتیک بین‌الاهیاتی در سایه تفسیر بینامتنی داستان یوسف علیه السلام

بر اساس توضیحات پیش‌گفته به این نتیجه می‌رسیم که شفایی به دنبال آن است که به مقایسه مفاهیم الهیاتی سنت قرآن و کتاب مقدس از رهگذر خوانش بینامتنی داستان یوسف علیه السلام در این دو کتاب بپردازد. او دو مفهوم «وحی» و «نبوت» را برای مقایسه انتخاب کرده که در ادامه به تقریر و بررسی دیدگاه‌های وی در این زمینه می‌پردازیم:

۳.۱. سرشت وحی قرآن و کتاب مقدس و تأثیر آن بر راهبردهای روایتگری داستان یوسف علیه السلام

وی درباره تفاوت شیوه روایتگری در قرآن و کتاب مقدس می‌گوید:

از آنجایی که کتاب مقدس (بر اساس نظریه الهام) حاصل تعامل خداوند و انسان است، هم در بردارنده جنبه‌های انسانی داستان یوسف علیه السلام بوده و هم در بردارنده جنبه‌های الهی آن می‌باشد، ولی قرآن که حاصل وحی مستقیم

خداوند بوده و بشر در آن نقشی نداشته تنها دربردارنده جنبه‌های الهی داستان وی است. (Shafaie, 2018: 47)

برای مثال هنگامی که یوسف به زندان می‌افتد کتاب مقدس یوسف را همچون یک زندانی ساده که نسبت به آینده و سرنوشت خود نگران است توصیف می‌کند، اگرچه او به خدا ایمان داشته ولی سفر پیدایش هیچ شاهدهی در اختیار ما قرار نمی‌دهد که او به حضور خداوند در کنار او اطمینان داشته است:

وقتی ارباب یوسف این را شنید، خشمگین شد. یوسف را گرفت و در زندانی که زندانیان پادشاه در آن بودند زندانی کرد و او در آنجا ماند. اما خداوند یوسف را برکت داد. بنابراین زندانیان از یوسف خوشش آمد. او یوسف را سرپرست همه زندانیان کرد و او مسئول تمام چیزهایی شد که در زندان انجام می‌گرفت. زندانیان بعد از آن به چیزهایی که به دست یوسف سپرده شده بود کاری نداشت، زیرا خداوند با یوسف بود و او را در تمام کارهایی که می‌کرد، موفق می‌ساخت. (پیدایش، ۳۹: ۱۹-۲۳)

در این روایت خداوند در حقیقت با زندانیان ارتباط برقرار کرده نه با یوسف است، ولی در روایت قرآن یوسف خود از خداوند می‌خواهد تا او را در زندان قرار دهد، چرا که می‌تواند مقاومت در برابر وسوسه‌های همسر عزیز مصر را نداشته باشد. در نتیجه می‌توان این طور استدلال کرد که روایت کتاب مقدس داستان را بیش‌تر از منظر انسانی بیان کرده و ساختار آن مملو از احساسات، چالش‌ها، وسوسه‌ها و پاسخ‌های انسانی است (Shafaie, 2018: 49) یا قرآن یوسف را همچون پیامبری استوار توصیف می‌کند، در حالی که کتاب مقدس یوسف را همچون مؤمنی که لزوماً از نقش خود در سرنوشت بشر مطمئن نیست، معرفی کرده است.

از دریچه روایت کتاب مقدس ما با تصویری لغزش‌پذیر و ممکن‌الخطا از یوسف و یعقوب آشنا می‌شویم. برای مثال یوسف بد رفتاری برادرانش را به یعقوب گزارش کرده و او میان فرزندانش تبعیض قائل شده و یکی را از بقیه بیشتر دوست می‌دارد. (پیدایش، ۳۷: ۲-۳)

به علاوه ما با تصویری از یعقوب مواجه هستیم که از تعبیر رؤیای یوسف مطمئن نیست و یوسف را مطلع نمی‌کند که او برگزیده خدا برای تحقق وعده الهی به ابراهیم است. (پیدایش، ۳۷: ۱۰-۱۱) در مقابل در روایت قرآن، یعقوب کاملاً از معنای رؤیای یوسف و آنچه اتفاق خواهد افتاد آگاه است (یوسف: ۶) و البته وقتی فرزندان خبر مرگ یوسف را برای او می‌آورند به آن‌ها اعتماد و اعتنا نمی‌کند. (یوسف: ۱۸) (Shafaie, 2018: 52-53)

از طرف دیگر در نگاه شفایی روایت داستان از زاویه دید سوم شخص در کتاب مقدس موجب تغییر در نگاه ما نسبت به رابطه خداوند و یوسف شده و جنبه‌های انسانی شخصیت یوسف و احساس وی در هنگام تنگناها و مشکلات را بیش‌تر برجسته می‌سازد. به عکس در قرآن داستان از زاویه نگاه خداوند بازگو شده و ارتباط مستقیم میان خداوند و یوسف به تصویر کشیده شده است، در نتیجه جنبه‌های پیامبرانه یوسف برجسته شده است. (Shafaie, 2018: 48)

بررسی و نقد:

۱. داستان حضرت یوسف علیه السلام در سفر پیدایش نقل شده و به اعتقاد یهودیان اسفار خمسه در لفظ و معنی وحی خدا هستند و حضرت موسی علیه السلام در نقش نگارنده‌ای صرف، کلماتی را که از خدا شنیده است، نگاشته و به صورت پنج کتاب درآورده است (پیترز، ۱۳۸۴: ۲: ۴۶)؛ یهودیان سایر بخش‌های کتاب مقدس یعنی نوشته‌های انبیاء و مکتوبات را الهام الهی می‌دانند، به این معنا که خداوند معنی را در دل نویسندگان کتاب‌ها ایجاد کرده و آنان هستند که با استخدام و ازگانی این معنی را به دیگران منتقل کردند. (صادق‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۲۸)

اگر چه مطالعات انتقادی کتاب مقدس نشان می‌دهد امکان ندارد نویسنده اسفار خمسه شخص حضرت موسی علیه السلام باشد، بلکه این کتاب‌ها قرن‌ها پس از حضرت موسی علیه السلام به دست فرد یا افراد دیگری با بهره‌گیری از منابع مختلف نوشته شده است (بارتون، ۱۳۸۴: ۲۴)، بنابراین نه از دیدگاه یهودیت سنتی و نه از دیدگاه منتقدین کتاب مقدس داستان حضرت یوسف علیه السلام در سفر پیدایش حاصل تعامل خدا و بشر نیست.

۲. بر فرض اینکه اسفار خمسه را الهام الهی بدانیم، قطعاً آنچه منشأ و خاستگاه الهی دارد نباید دچار تناقضات درونی باشد چنان که قرآن درباره خود می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (بقره: ۸۲)، درحالی که محتوای این کتب مشتمل بر تناقضاتی است؛ برای مثال در اسفار خمسه گاهی برای توصیف خدا از مفاهیم انسان‌گرایانه استفاده شده است.

در سفر پیدایش آمده است: «و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت» (پیدایش، ۶: ۶) یعنی خداوند به سان هر انسانی ممکن است از کاری که کرده پشیمان شود. ولی گاهی خداوند به گونه‌ای توصیف شده که گویا نمی‌توان او را با هیچ‌کدام از مخلوقاتش مقایسه کرد، گویی خداوند با همه چیز فرق دارد؛ روش او با همه روش‌ها متفاوت است و گفتار و کردارش با همه رفتارها و گفتارهای آفریده‌هایش فرق می‌کند.

در سفر تشبیه آمده است: «ای یسورون مثل خدا کسی نیست» (تشبیه، ۳۳: ۲۶). (صادق‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۹۸)

این موارد نشان می‌دهد هر چند بخش‌هایی از عهد قدیم ریشه الهی دارند،^۱ اما بعدها بخش‌هایی به آن افزوده شده که به هیچ وجه نمی‌توان منشأ الهی برای آن قائل شد.

۳. جنبه‌های انسانی در معرفی شخصیت انبیاء در قرآن مورد توجه واقع شده است؛ اقرار یوسف به اینکه اگر خداوند مکر و نیرنگ زنان دربار عزیز مصر را از او منصرف نسازد به آنان می‌گراید خود بازتاب‌دهنده وجود گرایشات انسانی در انبیاست. در قصص دیگر قرآن مثلاً خداوند به احساس اضطراب حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی فرشتگان از خوردن غذا امتناع می‌کنند اشاره کرده است: «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِنِعْمَةٍ عَلِيمٍ» (ذاریات: ۲۸-۲۷)، یا ترس حضرت موسی علیه السلام هنگامی که به او امر می‌کند عصایش را به زمین بیندازد تا معجزه‌اش را به وی بنمایند: «قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى *

۱. این مسئله از همسویی برخی مضامین آن با قرآن کریم که صحت انتساب آن به وحی با دلیل عقلی ثابت شده فهمیده می‌شود.

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى * قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى». (طه: ۱۹-۲۱)

همچنین احساس ترس موسی عليه السلام هنگامی که ساحران ریسمانها و چوبدستی‌هایشان را به زمین انداختند و اثر سحر آن‌ها را مشاهده کرد، دوباره مورد اشاره قرار گرفته است: « قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى * فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى * قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى». (طه: ۶۶-۶۸)

اشاره به این مسائل موجب احساس نزدیکی بیشتر با پیامبران می‌شود، زیرا ایشان را بشری همچون خود می‌پندارند و پی می‌برند که بشر می‌تواند با کمک الهی بر عواطف و احساسات بازدارنده غلبه یابد. (آزاد، ۱۴۰۰)

نکته دیگر قابل ذکر آن است که در تمامی مثال‌های یاد شده داستان از زاویه نگاه خدای تعالی روایت شده و چون خداوند عالم به ما فی الضمیر انبیاء است از درون ایشان به ما خبر داده و احساس درونی آن‌ها را روایت کرده است. خداوندی که هیچ رویدادی در آسمان‌ها و زمین از دید او پنهان نمی‌ماند: «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». (تغابن: ۴)

در بیان احساس درونی انبیا از هر راوی دیگری شایسته‌تر است و نمی‌توان روایت داستان از زاویه نگاه خداوند را دلیل بر پنهان ماندن جنبه‌های انسانی قصص انبیاء در قرآن دانست.

۳. مفهوم نبوت در اسلام و یهود و تأثیر آن بر تفسیر داستان یوسف عليه السلام

شفایی بر این باور است مهم‌ترین امری که خوانش مسلمانان از داستان یوسف عليه السلام در قرآن را تحت تأثیر قرار داده آموزه عصمت انبیاء است. به اعتقاد وی:

آموزه عصمت با بعضی از اساسی‌ترین اصول اسلام که به وضوح در قرآن مورد اشاره قرار گرفته‌اند، در تعارض است، مثلاً حضرت محمد ص در عین اینکه پیامبر خدا بود به عنوان یک انسان عادی معرفی شده است (کفہ: ۱۱۰). همچنین آموزه عصمت می‌تواند با اصل اختیار که یکی از عقاید مهم

برخی گروه‌های مسلمان همچون معتزله است، در تعارض باشد. (Shafaie,)

(2018: 55)

بررسی و نقد:

همان‌طور که قرآن فرموده پیامبر مکرم اسلام و دیگر پیامبران همچون دیگر انسان‌ها برخوردار از قوا و غرایز انسانی بوده‌اند، ولی قطعاً خدای متعال به دنبال آن نبوده تا با قرار دادن غرایز و قوای شهوانی و نفسانی در بشر، زمینه گناه را برای او فراهم کند، بلکه هدف خداوند از ایجاد این قوا در نهاد آدمی زمینه‌سازی تعالی انسان بوده است، بنابراین به طور حتم توانایی ایستادگی در برابر خواهش‌های نفسانی را هم به او عطا کرده است و انسان اگر از این توانایی استفاده کند به جایگاه مورد انتظار خداوند می‌رسد.^۱ در نتیجه نمی‌توان از وجود غرایز شهوانی و نفسانی در پیامبران حتمیت گرفتار شدن ایشان به گناه را نتیجه گرفت. از سوی دیگر درباره تعارض عصمت انبیاء با اصل اختیار باید گفت این تعارض زمانی ایجاد می‌شود که منشأ عصمت را عواملی جبری بپنداریم، اما ما معتقدیم معصوم از شناخت پیش‌تر و اراده قوی‌تر برخوردار است، و به جهت این دو عامل گناه را با اختیار ترک می‌کند، لذا بلکه عصمت در آنان آنچنان قوی می‌باشد که مانع از ارتکاب گناه می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۲۱)

در ادامه دیدگاه‌های دیگر شفایی درباره مقاطعی از داستان یوسف علیه السلام که از نظر وی با آموزه عصمت در تعارض است بررسی و نقد می‌شود.

۳. ۲. ۱. یوسف علیه السلام در زندان

شفایی معتقد است با وجود اینکه قرآن و کتاب مقدس ماجرای درخواست یوسف از دوست زندانی خود را برای اینکه از وی نزد پادشاه یاد کند، به یک شکل روایت کرده‌اند، ولی مفسران قرآن و کتاب مقدس خوانش متفاوتی از آن داشته‌اند.

۱. قرار دادن غرایز به معنای سوق به گناه و اشتباه نیست، بلکه زمینه‌ساز تعالی انسان است. (ر.ک: تفسیر آیه شریفه: «فَالْهَمُّهَا فِجُورُهَا وَتَقْوَاهَا»)

در «میدراش» که تفسیر کتاب مقدس به شمار می‌رود یوسف انسانی خطاپذیر و در عین حال برگزیده به تصویر کشیده شده است؛ او فرزند بزرگ خاندان است و مورد لطف خداوند قرار گرفته، به بالاترین درجه ایمان ممکن برای بشر رسیده بود و با این حال در درخواست از دوست زندانی خود مرتکب اشتباه شد و مجبور شد هزینه آن را با ماندن در زندان بپردازد. (Shafaie, 2018: 55)

این در حالی است که مفسران مسلمان سعی کرده‌اند بر اساس آموزه عصمت، بی‌گناهی یوسف در این ماجرا را اثبات کنند، مثلاً «علی عبدالرشید»^۱ می‌گوید:

آیا یوسف واقعاً با طلب درخواست خود از مخلوقات خدا به جای طلب از خود خدا مرتکب گناه شد؟ طبرسی اشاره می‌کند که کار او جایز بوده، زیرا پیامبر ما هم در رسالت خود از انصار و مهاجرین یاری طلبید. او معتقد است یوسف به دلیل ترک عادت خود در صبر و توکل همه‌جانبه به خدا، خصوصاً در هنگام بلا و مصیبت، مورد سرزنش قرار گرفت. می‌بینیم که یوسف در طول زندگی خود بارها مورد امتحان واقع شده، این امتحانات برای تنبیه او نبوده بلکه نقش سازنده داشته است. (Abdulrasheed, 2009: 38).

بررسی و نقد:

اینکه یوسف از دوست زندانی خود خواست تا نزد فرعون از وی یادی کند، ولی شیطان موجب فراموشی این یادآوری از خاطر او شد، تنبیهی است به اینکه توسل به اسباب، زمانی کارایی دارد که اراده خداوند بر تأثیرگذاری آن تعلق گرفته باشد. اراده خدا بر آن تعلق گرفته بود که یوسف همچنان در زندان باقی بماند به همین خاطر این یادآوری از خاطر او فراموش شد. شاهدهی بر اینکه باقی ماندن وی در زندان به جهت تنبیه او بوده است، نه در قرآن و نه در کتاب مقدس وجود ندارد.

۱. «علی عبدالرشید» محقق پیرو مکتب تشیع است که تفاسیری به زبان انگلیسی بر سوره‌های مختلف قرآن همچون سوره یوسف، کهف و مریم تألیف کرده و آثاری چون رساله توضیح المسائل آیت‌الله مکارم شیرازی و «الهدایة فی النحو» را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است؛ درباره ملیت و تحصیلات وی اطلاعاتی یافت نشد.

در کتاب مقدس آمده است یوسف علیه السلام بعد از تعبیر خواب زندانی به وی گفت:

وقتی همه چیز برای تو به خوبی انجام شد، مرا به یاد آور. محبتی به من بکن و احوال مرا به فرعون بگو و کمک کن تا از این زندان آزاد شوم... اما رئیس ساقی‌ها هرگز یوسف را به یاد نیاورد و او را به کلی فراموش کرد. بعد از دو سال که از این جریان گذشت، فرعون در خواب دید که در کنار رود نیل ایستاده است. (پیدایش، ۴۰: ۱۴ و ۲۳؛ پیدایش، ۴۱: ۱)

از این رو نمی‌توان مفسران مسلمان همچون طبرسی را محکوم کرد که پیش فرض‌های خود را در تفسیر متن دخالت داده و سعی کردند بی‌گناهی یوسف را اثبات کنند، زیرا خود متن اشعاری بر ارتکاب گناه و تنبیه وی ندارد.

۳.۲.۲. یوسف علیه السلام و همسر عزیز مصر

نویسنده مقاله مورد بحث درباره ماجرای درخواست مراوده همسر عزیز مصر از یوسف علیه السلام می‌گوید:

تأثیر آموزه عصمت بر خوانش مسلمانان از داستان یوسف در ماجرای درخواست همسر عزیز مصر از او برای مراوده با وی بسیار پیچیده‌تر است. برخی از مسلمانان استدلال کرده‌اند که خداوند با اعطای نعمت عصمت به پیامبران آن‌ها را از ارتکاب گناه حفظ کرده است. این در حالی است که در قرآن گفته شده یوسف اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید مرتکب گناه می‌شد، زیرا به همسر عزیز مصر تمایل داشت. (Shafaie, 2018: 55)

شفایی با نقل دیدگاه‌های مفسران مسلمان درباره این ماجرا مجدداً یادآور شده که پیش فرض‌های الهیاتی مسلمانان موجب شده معانی متن را که در تعارض با این پیش فرض‌ها هستند کنار گذاشته و نادیده بگیرند. (Shafaie, 2018: 55)

اشکال شفایی به آن است که اگر چنان که مفسران مسلمان می‌گویند یوسف علیه السلام با برخورداری از موهبت عصمت از گناه حفظ شده بود، چرا قرآن فرموده است یوسف علیه السلام اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید قصد همسر عزیز مصر را می‌کرد! در پاسخ باید گفت هرچند بعضی معتقدند متعلق «هَمَّ بِهَا» (یوسف: ۲۴) ضرب و قتل است و یوسف قصد ضرب و قتل زلیخا را کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۳۴۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۵۱-۵۰)، ولی برخی با توجه به سیاق و دلایل دیگر نتیجه گرفته‌اند متعلق آن انجام زناست. (براتی و اسماعیلی‌زاده، ۱۳۹۸: ۵۲-۴۹)

لیکن در این صورت هم این جمله تناقضی با معصوم بودن حضرت یوسف علیه السلام ندارد، چرا که اعطای موهبت عصمت به معصومان به شکل دفعی و در یک مرتبه انجام نمی‌گیرد، خداوند لحظه به لحظه مراقب انبیاست و ایشان را از گناه حفظ می‌کند. چنان نبوده که یک بار خدا نعمت عصمت را به انبیا اعطاء کند و آن‌ها دیگر مستغنی و بی‌نیاز از خدا باشند، بلکه اگر خداوند لحظه‌ای نعمت عصمت را از انبیا دریغ می‌کرد آن‌ها هم همچون دیگر مردم دچار گناه می‌شدند، پس برهان رب جلوه‌ای از همان عصمت است که خداوند به وسیله آن انبیا را از گناه مصون می‌داشته است.^۱

همچنین در هیچ آیه‌ای از قرآن گفته نشده یوسف علیه السلام به همسر عزیز مصر تمایل داشته است، بلکه تعبیر «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف: ۲۴) دلالت دارد بر اینکه «هم» یوسف به خلاف زلیخا به هیچ عنوان به سبب دیدن برهان رب به فعلیت نرسید. (براتی و اسماعیلی‌زاده، ۱۳۹۸: ۵۳)

۳.۲.۳. یوسف علیه السلام و اعتراف به گناه!

شفایی در نقد سخن علی عبدالرشید می‌گوید:

۱. برهان در آیه شریفه به معنای سلطان و امری یقین آور از جنس شهود است. قرینه «لنصرف عنه» و نیز «عبادنا المخلصین» نشان می‌دهد خداوند قصد و نیت ارتکاب سوء و فحشا را از یوسف برگردانده است. (ر.ک. ترجمه المیزان: ۱۱/ ۱۷۲)

اعتقاد این مفسر به عصمت انبیا چنان قوی است که کلام خود یوسف مبنی بر امکان به گناه افتادنش هم تأثیری بر تفسیر او از متن نداشته است: «قَالَ رَبُّ السَّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳) «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳) چنین باور شدیدی به آموزه عصمت در واقع کمرنگ کردن انسانیت یوسف و بالا بردن او تا به جایگاه یک فرشته است به نظر می‌رسد یک حصار الهیاتی میان دنیای متن و دنیای مفسر مسلمان (شیعه) وجود دارد. در اینجا می‌توانیم به خوبی تعامل دیالکتیکی جذابی را میان متن، خواننده و پیش‌فرض‌های الهیاتی وی و معنا (تفسیر) مشاهده کنیم. هر زمانی که متن خوانده می‌شود بسته به اینکه چه کسی آن را می‌خواند و روشی که آن را تفسیر می‌کند معنای جدیدی می‌یابد، سپس این معنا وارد فرایند مقدس‌سازی، نهادینه و اجتماعی شدن می‌شود و در نهایت تبدیل به یک بنیان الهیاتی جدید شده که متون مشابه هم در پرتو همین بنیان فهمیده می‌شوند. (Shafaie, 2018: 57)

بررسی و نقد:

۱. گویا در نگاه شفایی عصمت بدین معناست که معصومین قادر به انجام گناهان نیستند و صدور گناه از ایشان محال است، اما به خلاف تصور او در اندیشه شیعه (نک: مفید، ۱۳۷۲: ۶۹؛ ابن نوبخت، ۱۴۱۳: ۷۳؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۲۵؛ حلی، ۱۳۶۵: ۳۷) اینکه افرادی وجود دارند که هیچ گناهی انجام نمی‌دهند معنایش این نیست که قدرت انجام گناه از ایشان سلب شده است و اختیاری ندارند، بلکه این افراد هم از نظر شناخت، چنان قوی هستند که زشتی هر کار بدی را می‌بینند و هم از نظر اراده، چنان قدرتی دارند که محکوم جاذبه‌های شیطانی و خلاف حق واقع نمی‌شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

بنابراین ایشان همواره در حال مراقبه و پناه بردن از گناه به درگاه خداوند هستند، زیرا همان‌طور که بحث شد حدوث و بقاء عصمت (و به طور کلی تمامی مواهب الهی) نیازمند افاضه آن به آن خداوند است، انبیاء هم با علم به همین مسئله دائماً فیض الهی را خواستار بودند. از جمله عبارات دالّ بر عصمت حضرت یوسف علیه السلام

فقره «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» (یوسف: ۲۴) است، خداوند نفرموده «این چنین یوسف را از بدی و فحشاء برگردانندیم»، بلکه فرموده «این چنین بدی و فحشاء را از یوسف برگردانندیم»، در صورت انصراف حضرت یوسف علیه السلام از بدی و فحشاء امکان آلوده شدن وی به گناه به کلی از بین نمی‌رود، ولی در صورت انصراف بدی و فحشاء از وی این امکان به طور کامل منتفی است.

از سوی دیگر یوسف علیه السلام در آیه «وَالْأَلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳) به جای اینکه از خداوند قدرت بازدارنده از گناه را طلب کند، یعنی از خداوند بخواهد به او قدرتی عطا کند تا در برابر وسوسه‌های زنان دربار مصر تاب آورد از خداوند خواسته تا وسوسه‌های آن‌ها را از او منصرف سازد تا امکان گناه به کلی از بین برود.

همچنین این خواسته نشان‌دهنده حساسیت بالایی او نسبت به پاک نگاه داشتن دامانش از آلودگی به گناه است، او به جای آنکه از خداوند بخواهد وقتی در موقعیت گناه قرار می‌گیرد مقابل نیرنگ زنان دربار ایستادگی کند، از خداوند خواسته تا اصلاً او را در موقعیت گناه قرار ندهد.

۲. در آیه ۵۳، یوسف علیه السلام پاکدامنی خود را مستند به رحمت الهی می‌کند، در جهان‌بینی قرآن کریم و انبیا هر کار نیکی که در عالم اتفاق می‌افتد از ناحیه رحمت الهی است، زیرا حول و قوه‌ای جز حول و قوه او وجود ندارد، پس اگر مشمول لطف پروردگار نبود به گناه دچار می‌شد چرا که نفس او هم مانند سایر نفوس امّاره‌ی به سوء و مایل به شهوات است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۹۷)، پس نمی‌توان از این آیه عدم عصمت یوسف علیه السلام را نتیجه گرفت، هرچند دلالت بر امکان ارتکاب گناه از سوی او دارد که چنان که بیان شد بر اساس آموزه عصمت امکان ارتکاب گناه از معصومین سلب نشده است، در نتیجه این آیه هم منافاتی با اصل عصمت انبیاء ندارد.

۳. مقصود شفایی از حصار الهیاتی میان متن و مفسر مسلمان و توضیح‌حاتی که در این خصوص داده این است که مفسران مسلمان به بخشی از معانی قرآن توجه کرده و بر اساس آن اصولی اعتقادی بنیان نهادند، آن‌گاه چون این اصول اعتقادی مبنای خوانش آن‌ها از قرآن شده سایر معانی متن را نادیده گرفتند. برای مثال بر مبنای

آیاتی چون «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴) یا «وَأَنزَلْنَاهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۷) قائل به عصمت انبیا شدند و آن را به عنوان یک اصل اعتقادی پذیرفتند.

پذیرش این اصل باعث شد آیات دیگری که اشعار به ارتکاب گناه از سوی انبیاء دارند را بر اساس این اصل تفسیر کرده و آن‌ها را به نحوی که با این آموزه سازگار باشد تفسیر کنند. اولاً آموزه عصمت نه تنها برگرفته از آیات قرآن بلکه مبتنی بر ادله عقلی است. (ر.ک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۸۸)

اگر آیات قرآن هم به این آموزه اشاره نمی‌کردند مسلمانان بر اساس ادله عقلی به آن باور می‌داشتند. ثانیاً به فرض اگر مسلمانان پیش فرض‌های خود را در فهم و تفسیر قرآن دخالت می‌دهند شما هم دقیقاً مرتکب همین عمل می‌شوید، چرا که آن‌ها بر اساس دلایل عقلی قائل به عصمت انبیاء هستند و در پرتو این آموزه به فهم قرآن می‌پردازند، شما هم بر اساس کتاب مقدس، انبیاء را انسان‌هایی عادی و ممکن‌الخطا می‌پندارید پس با این پیش فرض به سراغ قرآن رفته و به شواهد مخالف آن توجهی نمی‌کنید.

نتیجه:

۱. شیرین شفای مدعی است از طریق تفسیر بینامتنی قرآن و کتاب مقدس می‌توان به فهم دقیق‌تر و جامع‌تری از پیام‌های الهی رسید؛ این ادعا به طور مطلق قابل پذیرش نیست، زیرا اولاً در برخی مواقع گزاره‌های قرآن و کتاب مقدس در تعارض با یکدیگر هستند، ثانیاً قرآن در بیان مراد خویش مستقل بوده و منوط کردن فهم آن به هیچ عامل دیگری صحیح نیست. ثالثاً هدف اصلی از قصه‌پردازی در قرآن و کتاب مقدس متفاوت است و این باعث می‌شود قصص قرآن و کتاب مقدس به طور همه‌جانبه در یک راستا نباشند.

۲. شفای که از رهگذر تفسیر بینامتنی قرآن و کتاب مقدس به دنبال مقایسه دو مفهوم الهیاتی وحی و نبوت در اسلام و یهود است درباره سرشت وحی قرآن و کتاب مقدس و تأثیر آن بر راهبردهای روایتگری داستان یوسف علیه السلام مدعی است چون

داستان یوسف علیه السلام در کتاب مقدس عبری تکوینی الهی، بشری است در بازتاب جنبه‌های انسانی داستان این پیامبر الهی قوی‌تر بوده و چون داستان یوسف علیه السلام در قرآن حاصل وحی مستقیم خداوند است، جنبه‌های الهی قصه وی را بهتر بازتاب داده است. از این رو با کنار هم قرار دادن این دو متن مقدس می‌توان هر دو جنبه الهی و بشری این ماجرا را بهتر درک کرد. این ادعا را نیز نمی‌توان قبول کرد، چرا که نه از نگاه یهودیت سنتی و نه از نگاه منتقدین کتاب مقدس داستان یوسف علیه السلام در سفر پیدایش تکوینی الهی، بشری نیست. از طرف دیگر تناقضات درونی اسفار خیمه نشان می‌دهد نمی‌توان برای بخش‌هایی از آن منشأ الهی قائل شد. همچنین مثال‌های متعدد از قرآن کریم بیانگر آن است که جنبه‌ها و مشخصه‌های انسانی انبیاء در قرآن کریم مورد غفلت واقع نشده است.

۳. وی همچنین درباره مفهوم نبوت در اسلام و یهود و تأثیر آن بر تفسیر داستان یوسف علیه السلام اعتقاد دارد مسلمانان پیش‌فرض‌های الهیاتی خود را در تفسیر قرآن دخالت داده و به نوعی آموزه عصمت را بر آیات قرآن تحمیل کردند. با بررسی استدلال‌های وی مشخص شد هیچ یک از آیات مورد اشاره او بر عدم عصمت انبیاء دلالت ندارند و برداشت نادرست وی از آموزه عصمت موجب شده تا مسلمانان را به بالا بردن انبیاء تا به جایگاه یک فرشته و سلب اختیار از ایشان متهم کند.

۴. به طور کلی می‌توان آسیب‌های پژوهش وی را اطلاعات نادرست درباره کتاب مقدس، عدم نگاه کل‌نگر به آیات قرآن و برداشت غیر صحیح از آموزه عصمت انبیاء دانست.

منابع:

قرآن کریم

- ابن نوبخت، ابو اسحاق ابراهیم (۱۴۱۳)، *الیاقوت فی علم الکلام*، با تحقیق و مقدمه علی اکبر ضیائی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آجیلیان مافوق، محمدمهدی (۱۳۹۶)، *بررسی مبانی و قواعد تفسیر استقلالی قرآن کریم*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آزاد، علیرضا (۱۴۰۰)، «درس گفتارهای درس مباحث جدید دانش تفسیر»، <https://MabahesNovinTafsiri>.
- اشرفی، عباس و فرزاد دهقانی (۱۳۹۶)، «شخصیت‌پردازی در داستان یوسف؛ بررسی تطبیقی در قرآن و عهد قدیم»، پژوهش‌های ادبی، قرآنی، دوره ۵، ش ۳.
- الهی راد، صفدر (۱۳۹۵)، *آشنایی با هرمنوتیک*، تهران: سمت.
- بارتون، جان (۱۳۸۴)، *کتاب مقدس عبرانی: شکل‌گیری و ویژگی‌ها*، ترجمه حمید فرزین، در مجموعه مقالات، (دفتر اول: الهیات مسیحی)، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- براتی، حسین و عباس اسماعیلی‌زاده (۱۳۹۸)، «چیستی متعلق «همت به و هم بها» و معنای «سوء» و «فحشاء» در آیه ۲۴ سوره یوسف»، مشکوة، دوره ۳۸، ش ۱۴۵، ص ۵۲-۴۲.
- پیترز، اف. ئی (۱۳۸۴)، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵)، *الباب الحادی عشر*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.
- سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵)، *رسائل الشریف المرتضی*، تهران: دارالقرآن.
- صادق‌نیا، مهرباب (۱۴۰۰)، *قرآن و کتاب مقدس؛ مقایسه ساختار و محتوا*، قم: مرکز نشر هاجر.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- قیومی، محمدباقر (۱۴۰۰)، «نشست علمی قصه‌پردازی در قرآن و عهدین»، <https://eitaa.com/rimmiu>.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، *راهنماشناسی*، تهران: امیرکبیر.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵)، *نقد شبهات قرآنی پیرامون قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۲)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*، مجموعه نظریه‌ها و نقدهای ادبی و هنری، ش ۱، تهران: سخن.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی (۱۳۸۷)، *پژوهشی در عصمت معصومان علیهم‌السلام*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Abdurashheed, Ali (2009), *Commentary on Surah Yusuf*, available at: <https://www.al-islam.org/sites/default/files/singles/633-Yusuf.pdf>.
- Shafaie, Shirin (2018), *Toward inter-theological hermeneutics: a case study in reading between the Joseph stories, in Reading The Bible in Islamic Context*, New York: Routledge.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی